

نکاتی پیرامون سوسیالیسم علمی

(۴)

اکنونومیسیم

در راستای بحث امکان پیدایش سوسیالیسم از دل جنبش کارگری خود بخودی بی فایده نیست به بینش اکنونومیسیتی نهفته در مقاله ای تحت عنوان " تزاها و دورنماها " که از قضا نقطه مشترک تمام جریانات غیر مارکسیستی است ، نظری افکنیم .

نگارنده مقاله اساس استدلات خویش را بر پایه اکنونومیسیم گذاشته و با تصور زایش سوسیالیسم از جنبش خود بخودی ، کارگران ایران را از پیوند با عنصر آگاه برحذر می دارد . و این در حالی است که لنین کبیر این آموزگار بزرگ پرولتاریا ، بانی و موجد حزب بلشویک در مذمت اکنونومیسیت ها چنین می گوید :

" در روسیه نیز آموزش تنوریک سوسیال دموکراسی کاملاً مستقل از رشد خود بخودی جنبش کارگری و بمثابة نتیجه طبیعی و ناگزیر تکامل فکری روشنفکران انقلابی سوسیالیست بوجود آمده است "

اکنونومیسیت ها در مقابل نظریه سازمان انقلابیون حرفه ای که حزب طبقه کارگر بود و باید رهبری سیاسی جنبش طبقه کارگر را بعهده می گرفت از " مبارزه در راه اقتصاد " بمنزله اقتصاد اساس جنبش ، یا به بیان دیگر " کارگران برای کارگران " سخن می گفتند . آنها با اعتقاد به " ماتریالیسم اقتصادی " سیاست را همواره امری پیرو اقتصاد تبلیغ می کردند . آنها هوادار " نهضت صد در صد کارگری " و مخالف هرگونه روشنفکر کمونیست هستند . آنها می گویند باید جنبش کارگری را بحال خودش گذاشت تا از درون آن حزب خود ، رهبران خود ، جنبش اجتماعی خود را بوجود آورند .

لنین در مقابل اکنونومیسیت ها می گفت :

" هرگونه سرفرود آوردن در مقابل جنبش خود بخودی کارگر ، هرگونه کوچک کردن نقش " عنصر آگاه " یعنی نقش سوسیال دموکراسی ، در عین حال معنایش اعم از این که کوچک کننده بخواد یا نخواهد ، تقویت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در کارگران است . همه کسانی که از " مبالغه در ارزیابی ایدئولوژی " و از پربها داده به نقش عنصر آگاه و غیره سخن می رانند ، خیال می کنند که جنبش صد در صد کارگری خود می تواند ایدئولوژی مستقلی برای خویش تنظیم کند و تنظیم می کند و تنها باید کارگران سرنوشت خود را از دست رهبران خارج کنند . "

و یا در جای دیگر می گوید :

" هر تبعیتی از جنبش خود بخودی کارگری ، هرگونه تحقیر نقش عنصر آگاه ، نقش سوسیال دموکراسی ، چه کسی بخواد و چه کسی نخواهد ، بمعنی رشد نفوذ ایدئولوژی بورژوازی در بین کارگران است . تمام کسانی که درباره اغراق در اهمیت ایدئولوژی ، درباره اغراق در مورد نقش عناصر آگاه و غیره صحبت می کنند ، تصور می کنند که جنبش ساده و صرفاً کارگری می تواند ایدئولوژی مستقل خودش را بوجود آورد .. "

و یا در جای دیگر :

" حال که از ایدئولوژی مستقلی که خود توده های کارگر در همان جریان نهضت خود بوجود آورده باشد نمی تواند حرفی در میان باشد ، در این صورت قضیه فقط اینطور می تواند طرح شود . یا ایدئولوژی بورژوازی یا ایدئولوژی سوسیالیستی ، در انبجاء حد وسطی وجود ندارد . (زیرا بشر ایدئولوژی " سومی " را بوجود نیاورده است و عموماً در جامعه ای که گرفتار تضاد های طبقاتی است هیچگونه ایدئولوژی خارج از طبقات و یا مافوق طبقات نمی تواند هم وجود داشته باشد .) بنابراین هرگونه کاهش از اهمیت ایدئولوژی سوسیالیستی هرگونه دوری از آن بخودی خود بمعنی تقویت ایدئولوژی بورژوازی است " . (لنین - چه باید کرد)

ملاحظه می گردد که در این جا بوضوح کامل گفته می شود ؛ ایدئولوژی سوسیالیستی بصورت خود بخودی در طبقه کارگر موجود نیست و این طبقه با مبارزه مستقل خودش نمی تواند به این اندیشه دست پیدا کند . ایدئولوژی پرولتاریا را باید از بیرون توسط حزب وی بدون طبقه کارگر برد .

دانش مبارزه طبقاتی ، یعنی دانش سوسیالیستی ، یعنی دانش مارکسیستی لنینیستی باید از بیرون و توسط روشنفکران انقلابی بدون جنبش کارگری که بطور عینی وجود دارد و تحت تاثیر مبارزات اقتصادی و ایدئولوژی بورژوازی قرار دارد ، برده شود .

در واقع جوهر کلام اکونومیستی نگارنده مقاله " تزا و دورنها " از چگونگی پیدایش و رشد خود آگاهی طبقاتی در بین طبقه کارگران ، در این پندار واهی است که آگاهی سیاسی طبقاتی کارگران را مستقیماً از شرایط و موقعیت عینی طبقه کارگر و مبارزات خود بخودی وی ناشی می داند .

نگارنده مقاله " تزا و دورنها " در حالی که هرگونه مبارزه اقتصادی کارگران را " مبارزه ای سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و .. " می داند تمامی گفته های آموزگاران پرولتاریا مبنی بر اهمیت مبارزه سیاسی (که خارج از مناسبات بین کارگران و کارفرمایان - که بیرون از مدار مناسبات اقتصادی است) که از بیرون توسط روشنفکران انقلابی متشکل شده در حزب بدون طبقه کارگر آورده میشود ، به سخره میگیرد و آنان را به سندیکالیسم ، رفرمیسم و سازش طبقاتی متهم می کند . خود را هم مدعی م - ل می داند .

در بخشی از مقاله اش چنین می گوید :

" این مبارزه - مبارزه ای است سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و اصولاً تفکیک مسایل اجتماعی از یک دیگر و نفی ارتباط دیالکتیکی میان آن ها از ابداعات احزاب و جریانات سنتی و رفرمیست باقی مانده از کمینترن است تجزیه مبارزه کارگران و زحمتکشان به سیاسی و اقتصادی سرانجامی جز در غلطیدن به سندیکالیسم ، رفرمیسم و سازش طبقاتی ، ندارد . "

یه زعم او چون هر مبارزه ای عنصر آگاهی دهنده (سیاسی) و ایدئولوژی را در دل خود نهفته دارد ، دیگر نباید بی جهت و بیهوده برای ارتقاء آگاهی زحمتکشان و بویژه کارگران مبارزه کرد . دیگر ضرورت تشکیل سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر برای انجام انقلاب سوسیالیستی الزام آور نیست . مارکس ، انگلس و لنین بی جهت بر اهمیت مبارزه سیاسی تاکید ورزیدند . بی جهت عمرشان را صرف تشکیل حزب کمونیست بمنظور ارتقاء مبارزه اقتصادی به سیاسی نمودند و اصولاً سوسیالیسم علمی قبل از تولد مارکس و انگلس و لنین ، در بستر مبارزات طبقاتی ، در دل هر مبارزه ای وجود داشته است و این " سوسیالیسم علمی " از ابداعات احزاب و جریانات سنتی و رفرمیست می باشد .

در واقع این لب کلام مقاله " تزا و دورنها " می باشد . آیا بهتر از این می توان در خدمت اکونومیست ها ، سندیکالیست ها قرار داشت و دیگران را غیرمسئولانه بدین القاب متهم نمود ؟

اگر در هر مبارزه طبقاتی ؛ اجزای سیاسی ، ایدئولوژی و اقتصادی در پیوند جدانشدنی قرار دارد و در دل آن نهفته است ، پس برای چه علیه اکونومیسم که خواهان جدایی مقوله سیاست از اقتصاد هستند باید مبارزه کرد . اصولاً چرا باید علیه تمامی " ایسم " های دیگر (انحرافات موجود در جنبش کارگری) مبارزه کرد . چرا باید هراسی از آنها در دل داشت . چرا باید این همه وقت صرف تحقیق و بررسی تاریخ مبارزات زحمتکشان جهت دست یابی به ریشه های آن نمود . چرا روشنفکران انقلابی از جمله خود نگارنده مقاله " تزا و دورنها " بر علیه این " سکت " ها و این آفات خطرناک موجود در جنبش مبارزه آگاهی دهنده می کنند . حتماً بخاطر اینکه ؛ عنصر آگاهی دهنده در دل هر مبارزه ای وجود دارد و در پروسه مبارزه طبقاتی بطور خود بخودی و اتوماتیسم توسط خود کارگران راه خود را پیدا می کند و سرانجام با انقلاب سوسیالیستی به رهانی زحمتکشان از یوغ سرمایه داران منجر خواهد شد . لذا بهتر است مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم بجای مبارزه روشنگرانه و آگاهی دهنده دست از سر کارگران بردارند و بدنبال کارشویی خود بروند . و بگذارند " من " با " تزا و دورنها " جدید همراه با شبهه ترسکیست ها (توجه داشته باشیم که تمام این انحرافات غیرمارکسیستی لنینیستی اعتقاد دارند که نباید عنصر آگاهی دهنده ، عنصر سیاسی و ایدئولوژی از خارج بدون طبقه کارگر برده شود . چراکه آنها تحمیل نظرات خرده بورژوازی به جنبش کارگری می دانند) اوضاع جنبش کارگران را سرو سامان دهیم .

می دانید که ترسکی اعتقاد داشت پرولتاریا قادر است بطور خود بخودی به آگاهی طبقاتی دست پیدا کند و بخاطر همین بینش اکونومیستی لنین را متهم می کرد که می خواهد حزب را " جانشین " خود طبقه گرداند . لنین در پاسخ و افساء این بینش اکونومیستی می گفت :

" سیاست نمی تواند در رابطه با اقتصاد از الویت برخوردار نباشد . برداشتی دیگر به معنی فراموش کردن الفبای مارکسیسم است " (لنین - درباره اتحادیه های کارگری)

نگارنده " تزاها و دورنماها " نمی خواهد درک کند که با کم بها دادن به عنصر سیاسی و ایدئولوژی ، نا خواسته راهی را تبلیغ می کند که ترسکیستها عمری را در آن سپری کرده اند و سرمایه داران و امپریالیستها جهت ترغیب کارگران بدین راه میلیونها دلار بطرق مختلف هزینه کرده اند و می کنند - وی نمی خواهد درک کند در این جهان نابرابر و غیر عادلانه هرگز نمی توان سرمایه داری را پیدا کرد که آروزی بیطرفی " کمونیست ها " در امورنهیضت کارگری را نداشته باشد و برای تحقق آن میلیونها دلار خرج نکند .

آیا هیچ از خود سنوال کرده اید : وجود هزاران احزاب رنگارنگ بورژوازی با عناوین دورغین سوسیالیست - کارگری - کمونیستی - مردمی و ... برای چیست ؟ چرا بورژوازی میلیونها صرف تشکیل این تشکل ها می کند ؟ برای چه جای کمونیست ها در زندان و زیر تلی از خاک است ؟

مگر نمی دانیم و یا فراموش کرده ایم که : کمونیست ها حداقل با ادعای دفاع از منافع کارگران در ایران سهل است ، در همین ممالک پیشرفته سرمایه داری چون سوئد ، آلمان ، فرانسه ، امریکا و ... نه تنها از حق داشتن امکانات مالی و فنی جهت برخورداری از تشکل خویش محرومند ، بلکه " کمونیست " بودن در این کشورها جرم محسوب شده و طبق بخشنامه حتی حق کارکردن برای امرار معاش را ندارند ، یعنی به مرگ تدریجی محکوم می باشند . در حالی که احزاب ترسکستی و شبه ترسکیستی در این کشورها آزاد می باشند .

آیا فراموش کرده ایم که : صرف میلیونها دلار توسط سرمایه داران از برپایی تشکل های سرکوبگر - از تشکیل ارتش های ضد شورش داخل - از تشکیل سازمان های امنیتی داخلی و خارجی - از تشکیل سازمان های زرد کارگری - از بکارگیری رسانه های گروهی - از ترویج انواع معضلات اخلاقی در بین جوانان - از کنترل سمعی و بصری - از ایجاد صدها احزاب دورغین کارگری و .. چیزی بغیر از کشف عنصر آگاهی دهنده (کمونیست های واقعی) و قطع پنونند آن با مبارزات روزمره کارگران می باشد .

اینکه : کارگران تحت فشار بهره کشی سرمایه بطور طبیعی به اعتراض برمی خیزند و با آگاهی به ضعف فردی با تکیه بقدرت عظیم همگانی بر علیه کارفرمایان بیامی خیزند .

اینکه : این مبارزه طبقه کارگر بشکل اعتصابات - عصیان های دستجمعی بر علیه مجموعه مناسبات حاکم برکار - داغان کردن ماشین آلات و ابزار تولید و اشغال کارخانه بازتاب می یابد ، در واقع بیان خشم بحق این طبقه ، نارضایتی وی از موقعیت اقتصادی ، اجتماعی اش می باشد و نه آگاهی یافتن بر علت و هدف این مبارزه .

طبقه کارگر با آگاهی اقتصادی خویش که آنرا در کادر همین مناسبات حاکم سرمایه داری در تجربه عملی خویش کسب می کند تنها می تواند در همین چارچوب برای بهبود شرایط آن مبارزه کند . روشن است که طبقه کارگر هرگز در چنین مبارزه ای به آگاهی سیاسی طبقاتی و سوسیالیستی برای کسب قدرت سیاسی دست نمی یابد ، زیرا نه تنها مبارزه اقتصادی چنین قابلیت را ندارد بلکه عرصه مبارزه بین کارگر و کارفرما نیز حاوی چنین آگاهی نخواهد بود .

طبقه کارگر در عرصه مبارزه اقتصادی و درگیری با کارفرمایان اگر از بیرون از مجرای غیر مبارزه اقتصادی تغذیه سوسیالیستی نشود همواره در زیر نفوذ ایدئولوژی بورژوازی که هم از قدمت بیشتری برخوردار بوده و هم از امکانات تبلیغاتی و مالی فراوانتری برخوردار است و هم از بام تا شام بطور مستقیم و یا غیر مستقیم افکار طبقه کارگر را زیر سلطه خود دارد ، باقی می ماند . لنین می گفت :

" از آنجائیکه نمی توان از تکامل ایدئولوژی مستقلی توسط توده کارگران در روند مبارزاتشان صحبت نمود تنها انتخاب چنین است : یا ایدئولوژی بورژوائی و یا سوسیالیستی ، راه میانه ای موجود نیست زیرا جنبش خودبخودی کارگری تردیونیویسم خالص و ساده است و تردیونیویسم (مبارزه اقتصادی) یعنی بردگی ایدئولوژیک کارگران به بورژوازی . بنابراین ، وظیفه ما ، وظیفه سوسیال دموکراسی ، نبرد علیه خود رونی برای منحرف ساختن

جنبش کارگری از راه خود بخودی ، تردیونیونیستی که بزیر رهبری بورژوازی می کشد و آوردنش به تحت هدایت سوسیال دموکراسی کارگری است " (لنین - چه باید کرد)

نگارنده مقاله " تزاها و دورنماها " این وظیفه عظیم و سترگ کمونیست ها را با تنوری اکونومیستی دنباله روی از جنبش خود بخودی بطور کلی ساده کرده است . آنان با طرح این مسئله که ایدئولوژی سوسیالیستی در دورن جنبش کارگری موجود است ، نیاز به حزب طبقه را انکار می کنند . البته روشن است این تنوری های من در آوردی با نظریات لنین کوچکتری تطابقی ندارد . و دقیقاً از این تحلیل است که لزوم حزب طبقه کارگر و فعالیت آن در جنبش خود روی طبقه کارگر احساس می گردد .

اگر غیر از این بود ، اگر با رهبری سندیکا های زرد و یا حتی سندیکا های مستقل کارگری می شد به سوسیالیسم رسید ، تنوری سوسیالیسم علمی قبل از مارکس پدید می آمد . چرا آنکه سابقه جنبش سندیکالیستی از سوسیالیستی بمراتب بیشتر است . اگر جنبش صنفی و اقتصادی طبقه کارگر راه گشای آزادی سیاسی وی بود ، آنوقت به حزب طبقه کارگر نیازی پیدا نمی شد .

چنین نظری که می پندارد ؛ رهبران جنبش کارگری از دورن اتحادیه های صنفی آنها بیرون می آید و نه از درون بستر مبارزه سیاسی طبقاتی پرولتاریا بر ضد تمامیت نظام سرمایه داری ، باید بداند : رهبرانی که در حزب کمونیستی تربیت سوسیالیستی نیافته باشند - به دانش علمی مجهز نباشند ، بصراف کارگر بودن نمی توانند رهبران جنبش پرولتری برای نیل به سوسیالیسم گردند .

اتوماتیسمی باین مفهوم که هر کارگری در مبارزه روزمره صنفی (البته طبق نظر وی هم سیاسی و هم ایدئولوژی) خود به دانش کمونیسم دست می یابد و کمونیست می شود متأسفانه وجود خارجی ندارد . لنین در تلاش خستگی ناپذیر خویش برای پاکیزگی مارکسیسم با اکونومیست ها به مبارزه شدید پرداخت و در مقاله درخشان خود " چه باید کرد " ماهیت تفکر اکونومیستی و خطرناک آنها را برملا ساخت . نگاهی به مجادلات لنین با مارتینف پرده از نظریات نگارنده " تزاها و دورنماها " برمی دارد . لنین می گفت :

" ارزشی که فرمولبندی مارتنیف برای ما دارد نه بخاطر آنست که استعداد او را در مغشوش ساختن چیزها نمایان می سازد ، بلکه به آن علت است که این فرمولبندی اشتباه تمام اکونومیست ها ، یعنی اعتقاد آنها را باینکه می توان آگاهی سیاسی طبقاتی را ، باصطلاح از دورن مبارزه اقتصادی آنان ، یعنی با قرار دادن مبارزه اقتصادی بعنوان نقطه آغاز منحصر - یا اقلأ عمده ، و برپایه منحصرأ ، یا دست کم بطور عمده ، این مبارزات رشد داد ، بطرز بارزی نمایان می سازد . چنین نظریه ای از ریشه خطاست " . (لنین - چه باید کرد)

می توان دهها نقل و قول از لنین در نکوهش بیهوده گی مبارزات اقتصادی که هرگز منجر به رهایی کارگران نخواهد شد مثال آورد و تمام مقاله را با این نقل قول ها پر کرد .

البته باید توجه داشت تمامی نقل و قول ها بیانگر دو موضوع اساسی است که چون خطه قرمزی در سراسر مقاله

" تزاها و دورنماها " و بطور کلی تمامی جریانات غیر مارکسیستی نمایان است .

نخست اینکه : طبقه کارگر در جنبش اجتماعی خویش به سوسیالیسم می رسد .

دوم اینکه : سوسیالیسم دانش مدونی نیست که باید آنرا آموخت و براساس دانش سوسیالیسم علمی طرح جامعه آینده ، خطوط اساسی آن جامعه ، سیاست ، اقتصاد و ایدئولوژی آنرا تدوین کرد .

از منظر این تفکر : سوسیالیسم محصول تلاش عینی خود طبقه کارگر است که علیرغم پذیرش قالب های گوناگون فکری باز هم راه درست خود را از میان سردرگمی ها مستقل از کمونیست ها پیدا میکند و نیازی به وجود ما و حزب کمونیست نیست .

از منظر آنها : سوسیالیسم از درون جنبش خود بخودی طبقه کارگر زانیده می شود . سوسیالیسم محصول آگاهی نیست . جامعه سوسیالیستی و اقتصاد آن آگاهانه تدوین و تنظیم و اداره نمی شود .

در واقع مدعیان این نظریات با جمله پردازی و قلمبه گونی تلاش کرده اند که یک انحراف مرده ، یک سنت کهنه شده در جنبش کمونیستی را تحت عنوان " تزه‌ها و دورنماها " ی جدید از قبر تاریخ بیرون آورده و بر پرچم خود بعنوان " کشف " عظیم بنویسند و در این راستا مبارزان راه آزادی طبقه کارگر را با لفاظی در سردرگمی نگهدارند .

این نو آوری های در حالی است که جنبش کمونیستی جهانی با پیروزی بر این تفکر اکونومیستی قادر شد انقلاب عظیم اکتبر را بوجود آورد . در این جاست که می توان تفاوت میان مارکسیت لنینیست ها و اکونومیست ها را بوضوح و بروشنی دید . این سخن پراکنی ها کوچکترین قرابتی با کمونیسم ندارند ، حتی اگر طراحان آن خود را م - ل بدانند .

دلایل مارکسیت لنینیست های واقعی کدام است ؟

سوسیالیسم علم است که باید آنرا آموخت .

سوسیالیسم علم است مانند علم فیزیک ، شیمی ، ریاضیات ، بیولوژی ، اقتصاد ، تاریخ و

اگر فیزیک در عرصه معینی از ماده متحرک تحقیق می کند و در پی کشف روابط درونی آن است ، سوسیالیسم به اجتماع و تکامل آن ، به علم تکامل قوانین اجتماعی که هرگز بصورت اتفاقات و حادثه ها نیست نظر دارد . سوسیالیسم علمی است که سایر علوم را برای توضیح خود بخدمت می گیرد یا در دل دارد . مبتنی بر آخرین کلام علوم است . تعمیم رابط متقابل همه علوم در عرصه تکامل اجتماع است .

اگر فیزیک را باید به دبیرستان رفت و آموخت ، اگر برای آموزش علم اقتصاد و ریاضیات به وزراتخانه آموزش و پرورش و دانشگاه نیاز است ، علم سوسیالیسم را نیز باید رفت و آموخت . مطمئناً کسی بدون خواندن تئوری های سوسیالیسم نمی تواند سوسیالیست و کمونیست شود . آن تفکری که می پندارد : کارگران چون کارگرند به سوسیالیسم می رسند ، هرگز علم مارکسیسم را نفهمیده و متاسفانه در آزمون های آن رد شده است . کار بدنی و درجه شدت بهره کشی از انسان از هیچکس سوسیالیسم نساخته است . اگر تجمع کمی بی سوادن ، سوادآفرین بود و فیزیکیان می آفرید ، آنگاه نه به آموزگار نیازی بود و نه اماکن آموزشی و برنامه برای تدریس .

تاریخ با قدرت تمام ثابت کرده است که : هیچ جامعه ای بطور خودکار به سوسیالیسم نمی رسد حتی اگر میلیونها از کارگران در اتحادیه های کارگری مستقل بدون ارتباط با عنصر آگاهی دهنده متشکل شده باشند . هرگز رهانی بشریت را بچشم نخواهد دید .

اتوماتیسم ، جبرگرایی در تحول جامعه از سرمایه داری به سوسیالیسم وجود ندارد . و دقیقاً این جاست که نقش قطعی عامل آگاه (حزب طبقه کارگر) در سوسیالیسم برجسته می گردد . آن تفکری که این موضوع را درک نکرده باشد کمونیست نیست ، بلکه اکونومیست است